

دوفصلنامه‌ی پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب

دوره چهارم، شماره دوم، زمستان ۱۴۰۱

شخصیت‌پردازی چهره‌های مقاومت در رمان ذاکرة الجسد مستغانمی

* مسعود باوان پوری^۱سیدمصطفی احمد پناه^۲حدیثه متولی^۳

چکیده

عنصر شخصیت یکی از عناصر مهم و اساسی در ادبیات داستانی است که نویسنده از طریق آن اندیشه‌ها و عواطف خود را به نمایش می‌گذارد. شخصیت‌ها بار اصلی داستان را بر دوش می‌کشند و با کنش‌ها و گفتگوهایشان روایت داستانی را به پیش می‌برند. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل و آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی به وسیله نویسنده برای معرفی و شناخت به خواننده در حیطه داستان را شخصیت‌پردازی می‌گویند. مقاله حاضر کوشیده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان ذاکرة الجسد اثر احلام مستغانمی پرداخته تا چگونگی پردازش شخصیت‌ها و انعکاس و نمود واقعیت را در شخصیت‌های این رمان نمایان سازد. این بررسی نشان می‌دهد، شخصیت‌های رمان بیشتر به صورت مستقیم (بیان و ارائه صریح شخصیت‌ها) پردازش شده‌اند. همچنین، استفاده نویسنده از روش شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، در کنار شیوه مستقیم و ارتباط منسجمی که میان شخصیت با دیگر عناصر داستان ایجاد کرده در استحکام بنای داستان نقش ویژه‌ای ایفا کرده است.

کلیدواژه‌ها: رمان، شخصیت، شخصیت‌پردازی، احلام مستغانمی، ذاکرة الجسد.

^۱ دکترای تخصصی، استاد مدعو گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ادیان و مذاهب، masoubavanpouri@yahoo.com

^۲ دکترای تخصصی، دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، ahmadpanah@yahoo.com

^۳ دکترای تخصصی، دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، motavalli@yahoo.com

۱. مقدمه

وابستگی و تعلق به مکان، در انسان حس وطن‌پرستی و عشق به سرزمین و زادگاه پدری و مادری را از سویی و حق تابعیت و شهروندی را از سویی دیگر فراهم می‌کند. آسمان وطن در اشعار وطنی احلام مستغانمی، همان افق‌های دوردستی است که روشن است و آرامش و سعادت را به ارمغان می‌آورد. پسرانی که در وطن شاعران مقاومت زندگی می‌کنند، مردان جهاندن؛ شمشیر از دیرباز در دست بزرگان آن‌ها بوده است و مجاهدانشان در راه خدا همواره مورد لطف و عنایت باری تعالی قرار گرفته‌اند.

مستغانمی در آثار خود، دریچه‌هایی از عشق به وطن می‌گشاید تا حس وطن‌دوستی‌اش را تعریف کند. دراثناي این وطن‌دوستی و خلقِ رمان‌هایی در رابطه با مسائلی که الجزایر با آن درگیر است، نویسنده مجبور است دست به شخصیت‌پردازی بزند که این امر از اهمیت ویژه‌ای در پذیرش و ارتباط مخاطب را رمان برخوردار است؛ به بیانی دیگر یکی از عناصر مهم و اساسی در هر داستانی، عنصر شخصیت و ویژگی شخصیت‌پردازی است. پرداختن به این امر دشوارتر از پیرنگ داستان است؛ چراکه کارهای یک شخصیت می‌تواند مورد تقلید و تکرار قرار گیرد و تأثیر بسزایی بر روی خواننده بگذارد و به طبع تأثیر بسیاری بر جامعه دارد. این امر زمانی رخ می‌دهد که نویسنده با استادی و مهارت بتواند شخصیت نیرومند و جالب توجهی ارائه دهد. به همین دلیل این عنصر یکی از عناصر مهم و حائز اهمیت در داستان است. اعمال شخصیت‌های داستان باید از طریق عواطف، امیال و دغدغه‌های شخصی آن‌ها به حوادث پی‌درپی منجر شود. تنها از این طریق است که داستان در تفسیر زندگی که از عمده‌ترین عوامل کشش ما به سوی خواندن است، موفق می‌شود و مورد استقبال قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر کوشیده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر رمان ذاکرة الجسد به بررسی تکنیک‌های مستغانمی در توصیف شخصیت‌های مقاوم بپردازد.

پژوهش حاضر کوشیده است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به سؤالات زیر پاسخ دهد:

مستغانمی تا چه میزان به عنصر شخصیت توجه داشته است؟

وی از چه روش‌هایی برای شخصیت‌پردازی استفاده کرده است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

زهرا ناظمی (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی و تحلیل داستان‌های ذاکرة الجسد، فوضی الحواس، عابر سریر احلام مستغانمی»، به بررسی رمان در کشور الجزایر و جایگاه آن در سال‌های قبل و بعد از استقلال الجزایر پرداخته و سپس زندگی احلام مستغانمی و سه رمان مذکور وی را بررسی کرده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که نویسنده با استفاده از عناصر داستانی، الجزایر و شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را به صورت نمادین به تصویر کشیده است و هدف او یادآوری تاریخ مبارزات وطن و آگاهی مردم نسبت به وضع کنونی الجزایر است.

احمدرضا صاعدی، نرگس گنجی، فرزانه حاجی‌قاسمی (۱۳۹۲) در مقاله «مقایسه ساختار بازگشت زمانی در رمان «دو دنیا» نوشته گلی ترقی و رمان «ذاکرة الجسد» نوشته احلام مستغانمی»، مطالعات داستانی، با تکیه بر دیدگاه ژرار ژنت، در تقسیم‌بندی زمان روایت، ساختار حرکت زمانی، رمان «دو دنیا» نوشته گلی ترقی و رمان «ذاکرة الجسد» نوشته احلام مستغانمی را بر پایه محاسبات آماری بررسی کرده و سپس داده‌های حاصل را در کنار یکدیگر مقایسه نموده‌اند. نتیجه به‌دست آمده از اطلاعات آماری انجام شده بر مبنای دو نوع تقسیم‌بندی، بازگویی آن است که بازگشت زمانی در رمان «

ذاکرة الجسد» به دلیل حضور قدرتمند بعد عاطفی و تحلیلی قهرمان، نسبت به بازگشت زمانی در رمان «دو دنیا»، پیچیدگی بیشتری دارد.

عزت ملاابراهیمی و علی صباغیان (۱۳۹۳) در مقاله «نقد جامعه‌شناسی رمان‌های سه‌گانه احلام مستغانمی با تکیه بر رماتیسیم جامعه‌گرا»، زن در فرهنگ و هنر، به بررسی آثار مستغانمی بر پایه چارچوب نقد جامعه‌شناسی پرداخته‌اند. از یافته‌های این پژوهش برمی‌آید که نویسنده توانسته است روزنه‌ای جدید برای شناخت زوایای مختلف اشغال الجزایر، جنگ‌های آزادی‌بخش این کشور، پیامدهای استعمار و عقب‌ماندگی جوامع عربی در برابر چشمان مخاطب بگشاید.

فاطمه اکبری زاده و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «دراسة سوسیونصیة فی روایة ذاکرة الجسد» احلام مستغانمی، دراسات فی اللغة العربیة و آداب، به بررسی اسلوب کلام، نوع راوی و ضمائر و دیدگاه وی در ارتباطات گفتاری بر اساس نقد نشانه‌شناسی پرداخته‌اند.

علی‌اصغر حبیبی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی سه مؤلفه زمانی نظم، تداوم و بسامد در رمان «ذاکرة الجسد» اثر احلام مستغانمی (بر اساس نظریه زمان روایی ژرار ژنت)»، زبان و ادبیات عربی، سعی دارد تا مؤلفه‌های گوناگون زمان روایی را بر اساس نظریه ژرار ژنت بررسی نمایند. بررسی زمان روایت در رمان مذکور نشان می‌دهد که روند روایت در این رمان مبتنی بر شیوه شکست زمان و رفت‌وبرگشت‌های نامنسجم است. شکل روایت در آن، یک سیر مدور دارد؛ به گونه‌ای که پایان داستان به آغازش ارتباطی مستقیم پیدا کرده است. مستغانمی با این تمهید هنری، به گزینش‌های مختلفی دست یازیده و به نقل روایت‌های گذشته‌نگر و آینده‌نگر پرداخته است. در این اثر، به دلیل درنگ‌های توصیفی و همچنین استفاده فراوان از توصیف، عمل ذهنی، افعال انشایی و تعهد اجتماعی نویسنده، سرعت روایت کند شده است.

صدیقه زودرنج و ابوذر گلزار خجسته (۱۳۹۵) در مقاله «کارکرد مکان داستان در ارائه عناصر پایداری (بررسی موردی رمان «ذاکرة الجسد» اثر احلام مستغانمی)»، مجله انجمن عربی، چگونگی کارکرد انواع مکان (باز، بسته، انتقالی و دوگانه) را در ظهور مضامین پایداری ملت الجزایر در این رمان بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در میان مکان‌های بسته، مکان بسته اجباری (زندان کدیا) و در میان مکان‌های باز، قسنطینه با اماکن مختلف، نقش مهمی در تبیین مضامین پایداری ایفا نموده است. مهم‌ترین کارکرد مکان در داستان ذاکرة الجسد ارائه جلوه‌های پایداری است که عبارت‌اند از: وطن دوستی، حفظ یاد و خاطره شهدا و رهبران انقلاب الجزایر و شکنجه‌های وارده بر آنان.

حوریة زروقی (۲۰۱۳) در مقاله «دلالة الرمز فی روایة ذاکرة الجسد لأحلام مستغانمی» به بررسی انواع رموز مرتبط با شخصیت زن مثل لوازم زینتی و آرایشی و ... پرداخته است.

نتایج پژوهش فرزانه حاجی‌قاسمی و احمدرضا صاعدی (۲۰۱۶) در مقاله «جمالیات المكان فی روایة «ذاکرة الجسد» لأحلام مستغانمی: دراسة تحلیلیة» بیانگر آن است که: آنچه زیبایی‌شناسی و شاعرانگی جایگاه داستانی را در رمان «ذاکرة الجسد» برجسته می‌کند، دادن ویژگی‌های زنانه و ویژگی‌های حسی با استفاده از صنایع خلاقانه مانند تشبیه و استعاره است. همچنین نظام روایی مکان‌ها در رمان‌های مستغانمی به ابزاری زبانی برای بیان سیاست، تاریخ، فرهنگ و تمدن الجزایر تبدیل شود تا روزهای گذشته آن و شهادتی که از زندگی خود گذشتند تا وطن‌شان را حفظ کنند را برای آیندگان روایت کنند.

۲-۱. ضرورت و هدف پژوهش

رمان‌های احلام مستغانمی از رمان‌های مشهور دنیای معاصر عرب هستند که از زوایای مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند و بررسی آن از دیدگاهی تازه مبتنی بر بررسی شیوه‌های روایت، ضرورت و هدف اصلی این جستار بوده است؛ لذا در این مقاله به ارائه تعریفی از مفهوم شخصیت پرداخته، آن‌گاه به بررسی شخصیت‌های قهرمان در آثار احلام مستغانمی پرداخته و ابعاد مختلف آن را روشن شده است.

۳-۱. زندگینامه احلام مستغانمی

«احلام مستغانمی» متولد آوریل ۱۹۵۳ در شهر قسنطینه، از نویسندگان و شاعران برجسته جهان عرب و دختر رهبر انقلابی الجزایر، محمد الشریف مستغانمی (۱۹۱۸ تا ۱۹۹۲) است. به‌غیر از «آسیه جبار» داستان‌نویس سرشناس عرب که به زبان فرانسوی کتاب می‌نوشت؛ احلام مستغانمی نخستین زن نویسنده عرب‌زبان است که نوشته‌هایش به زبان انگلیسی ترجمه شده است. او در کوران مبارزات پدر بارها و بارها تجربه زندان رفتن پدر و تنهایی را داشته است. تجربیات کودکی و قرار گرفتن در خانواده‌ای که کانون مبارزات و مقاومت بود، از او شاعری حماسی خلق کرد؛ این اثر عمیق سالیان متمادی است که در شعر و داستان‌های او همچنان نمود دارد. «احلام» نخستین زنی بود که شعرهایش از رادیو ملی الجزایر پخش شد و این همکاری با رسانه‌های الجزایر تا سال‌ها ادامه یافت. از وی مجموعه‌های شعر، داستان و کتاب‌های مستند تاریخی بسیاری درباره نبرد و انقلاب الجزایر منتشر شده است.

نام دو داستان از سه‌گانه نخست مستغانمی که به انگلیسی ترجمه شده‌اند عبارت است از: "Memory in the Flesh" (ذاکرة الجسد، ۱۹۹۳) "Chaos of the Senses" (فوضى الحواس، ۱۹۹۷) این نوشته بازتابنده چهره کشمکش‌ها و سختی‌های الجزایر در راه پیروزی بر استعمار و رسیدن به دوران پسااستعماری است. پیش از به دنیا آمدن مستغانمی پدرش در ناآرامی‌های ۱۹۴۵ به زندان افتاده بود. هنگامی که نبرد الجزایر در ۱۹۵۴ آغاز شد، منزل خانواده مستغانمی در تونس به مرکز دیدارهای حزب مقاومت تبدیل شده بود. پس از استقلال در ۱۹۶۲، خانواده مستغانمی به الجزایر بازگشت و احلام به مدرسه دولتی با زبان عربی رفت. پس از بیماری پدرش در آغاز دهه ۱۹۶۰ و پایان ۱۹۷۰ نوشته‌ها و چکامه‌های عربی احلام مستغانمی از رادیوی ملی الجزایر پخش می‌شد؛ به این وسیله‌ای وی موفق شد از نظر مالی خانواده خود را مورد حمایت قرار دهد. احلام در سال ۱۹۷۳ مدرک (لیسانس) را در رشته ادبیات عرب از دانشگاه (جامعه الجزایر - بن یوسف بن خدة) دریافت کرد و در همان سال نخستین مجموعه شعری‌اش با نام «علی مرفاً الأيام» را منتشر کرد. او در اواخر دهه ۱۹۷۰ به پاریس رفت و در سال ۱۹۸۲ توانست مدرک دکتری خود را در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه سوربن دریافت کند. سپس با یک روزنامه‌نگار لبنانی ازدواج کرد و به بیروت رفت و در آنجا نخستین داستان بلند خود به نام «ذاکرة الجسد» را به پایان رساند و در سال ۱۹۹۳ منتشر کرد. بیش از یک میلیون نسخه از این کتاب در سراسر جامعه عربی به فروش رفت. این داستان بلند پس از آنکه نشان ادبی نجیب محفوظ را در سال ۱۹۹۸ از آن خود کرد، توسط دانشگاه آمریکایی قاهره به انگلیسی برگردانده شد و با نام (Memory in the Flesh) منتشر شد. احلام مستغانمی هم‌اکنون با همسر و سه فرزندش در بیروت پایتخت لبنان زندگی می‌کند. امروزه وی را به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین رمان‌نویسان معاصر عرب می‌شناسند.

۱-۴. جایگاه ادبی احلام مستغانمی در جهان ادبیات

احلام مستغانمی نویسنده‌ای است ماهر و زبردست و شهرت وی در نتیجه انتخاب رمان وی به‌عنوان یکی از صد رمان برتر جهان عرب و اهدای جوایز مختلف از جانب ناقدان عرب به خاطر این رمان، ارزش او را چند برابر می‌کند. او در خلال مسیر ادبی خود که بیست و پنج سال به طول انجامید رمان‌هایی بسیار ارزشمندی تألیف کرد و بیش‌تر رمان‌های او در عالم عربی به پرفروش‌ترین رمان‌ها تبدیل شده است. او اولین ادیب معاصر عربی است که صدها هزار نسخه از کتاب‌هایش به فروش رسیده و در لیست رایج‌ترین کتاب‌ها در لبنان، اردن، سوریه و امارات متحده عربی قرار گرفته است. او معجزه‌گر کلمات و فیلسوفی بزرگ در زبان عربی است که زبان عربی را از حالت وسیله بودن خارج کرده و به‌نوعی هدف بودن انتقال داده است. او در استخدام زبان براعت و چیرگی بسیار دارد (البطرس، ۲۰۰۴: ۱۰۸).

احلام در زندگی ادبی و فرهنگی خود تلاش کرده و رنج‌های بسیاری کشیده است. او قادر بود تمام موانعی که بر سر راه یک زن ادیب عربی وجود داشت از پیش رو بردارد. زلیخا ابوریشه، ناقد و شاعر اردنی مقیم لندن می‌گوید: «احلام اولین زن الجزایری بود که توانست به زبان عربی رمان بنویسد و این به‌تنهایی برای شهرت او کافی است» (زندنا، ۱۳۹۱: ۳۳).

نزار قبانی شاعر سوری نیز احلام را می‌ستاید چرا که او را زنی با اراده قوی و متحول‌کننده اوضاع و احوال زنان عربی می‌داند. همان‌طور که او خودش اولین مشوق زنان به انقلاب در ادب عرب بوده است (نقاش، ۲۰۰۷: ۲۷-۲۳). بنا بر گفته عبدالله الغدामी، منتقد اهل سعودی، احلام زبان را یکی از قهرمانان متون خود قرار داد. او توانست به سلطه مرد بر زبان و لغت پایان دهد و آن را از سیطره مردان خارج کند و تمام این موارد او را شایسته تقدیر و موفقیت در جایگاه‌های ادبی قرار داده است. احلام، خورشید الجزایری است که ادبیات عربی را نورانی کرد و ادبیات عربی با تألیفات وی به قله‌های رفیع دست یافت. باید به قلم وی افتخار شود. او دارای فرهنگ وسیع به دو زبان عربی و فرانسه است و صاحب اولین کار روایتی زنانه به زبان عربی در الجزایر است. وی به خاطر آنچه نوشته و به‌موجب قدرت و توانایی‌اش در امتزاج بین تاریخ و فن و واقعیت و خیال شهرت بسیاری پیدا کرده است. در همایشی که در تجلیل احلام و اهدای جایزه نجیب محفوظ به او برگزار شد، به‌عنوان نویسنده و نوری معرفی شد که میان انبوه تاریکی آن روزها درخشید و زبان را از زیر سلطه استعمار بیرون کشید (الغدामी، ۱۹۹۶: ۱۹۱).

۲. مبانی نظری پژوهش

۱-۲. تعریف شخصیت و شخصیت‌پردازی

مفهوم شخصیت در ادبیات داستانی، همچون مفاهیم و اصطلاحات دیگر هنرها و حوزه‌های ادبی دیگر در گذر زمان دچار تحولاتی شده تا به آنچه امروز ما از آن به‌عنوان شخصیت داستانی تلقی می‌کنیم رسیده است.

بر این اساس «شخصیت در اثر روایتی (داستان) یا نمایشنامه فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند وجود داشته باشد» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۸۴). به تعریف دیگر «کاراکتر» عبارت است از مجموعه‌ی غرایز و تمایلات و صفات و عادات فردی؛ یعنی مجموعه‌ی کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی که حاصل مجموعه‌ی طبیعت اساسی و اختصاصات موروثی و طبیعت اکتسابی است و در اعمال و رفتار و گفتار فرد جلوه می‌کند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازد. (یونسی، ۱۳۵۱: ۲۶۵).

سیما داد، شخصیت‌پردازی را این‌گونه تعریف کرده است: به خلق شخصیت داستان که نویسنده هر یک را با خصوصیات اخلاقی و روحی معینی در دنیای داستان و نمایشنامه می‌آفریند، شخصیت‌پردازی می‌گویند و انگیزه رفتار و گفتار اشخاص ساخته‌شده، همه از خصوصیات خلقی و روانی آن‌ها مایه می‌گیرد (داد، ۱۳۸۷: ۱۷۹). شخصیت‌پردازی به شیوه متداول عبارت است از: «معرفی شخصیت‌ها با روایت مستقیم، شناساندن شخصیت از طریق گفتگو و در قالب اعمال و کردار آن‌ها. بر این اساس شخصیت فردی است که خواننده در خلال مطالعه داستان با خصوصیات جسمانی، روانی، عادات و اخلاق خاص و جایگاه اجتماعی‌اش به‌خوبی آشنا می‌شود» (حنیف، ۱۳۸۴: ۳۳).

نویسنده برای آن‌ها که بتواند شخصیت قابل‌قبولی را عرضه کند، باید سه نکته را در نظر داشته باشد: اول، شخصیت‌ها باید در رفتارها و اخلاقشان استوار و ثابت‌قدم باشند و در وضعیت و موقعیت‌های مختلف رفتار و اعمالی متناسب داشته و برای تغییر رفتار خود دلیل قانع‌کننده داشته باشند و در برخورد با حوادث واکنشی طبیعی و منطقی از خود نشان دهند. دوم، شخصیت‌ها برای آنچه انجام می‌دهند باید انگیزه و دلیل معقولی داشته باشند. «به‌خصوص وقتی که تغییری در رفتار و کردار آن‌ها پیدا شود» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۸۵). ممکن است در خلال داستان دلیل تغییر رفتار را نفهمیم اما به‌رحال در پایان داستان باید دلیل آن را دریابیم. سوم، شخصیت‌های داستان باید پذیرفتنی و واقعی جلوه کنند. آن‌ها نباید مطلقاً خوب یا مطلقاً بد باشند؛ بلکه لازم است آمیزه و ترکیبی از هر دو و «مجموعه‌ای از فردیت و اجتماع» باشند (فولادی، ۱۳۷۷: ۸۶).

شخصیت‌های داستان ساخته و پرداخته دست نویسنده است که گاه ما با تشابه آن‌ها در عالم واقع روبرو بوده‌ایم و گاه هیچ شناختی نداریم. در هر دو حال می‌دانیم که شخصیت‌ها نتیجه مشاهده و تجربه نویسنده است و باید در محیط و حیطه داستان قابل‌قبول جلوه کند. ذکر یک نکته مهم در اینجا لازم است که شخصیت‌های داستان باید در دنیای ساختگی داستان و در متن حوادث موردتوجه قرار گیرند نه در بیرون آن.

۲-۲. شیوه‌های شخصیت‌پردازی

نویسندگان و نظریه‌پردازان حوزه ادبیات داستانی، روش‌های مختلفی را برای شخصیت‌پردازی ذکر کرده‌اند؛ گروهی آن را به دودسته زیر تقسیم کرده‌اند: شخصیت‌پردازی مستقیم: «در معرفی مستقیم شخصیت، نویسنده رک و صریح با شرح یا با تجزیه و تحلیل، می‌گوید که شخصیت او چه جور آدمی است و یا به‌طور مستقیم از زبان کس دیگری در داستان، شخصیت داستان را معرفی می‌کند» (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۴۸). شخصیت‌پردازی غیرمستقیم آن است که نویسنده از طریق رفتار، اندیشه‌ها، گفتار و حتی نام شخصیت، اطلاعاتی را به‌طور غیرمستقیم در اختیار خواننده قرا دهد. «در معرفی غیرمستقیم، نویسنده به‌صراحت درباره شخصیت چیزی نمی‌گوید بلکه صفات و خصوصیات او را به‌طور غیرمستقیم نشان می‌دهد» (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۶۹).

«در شخصیت‌پردازی به شیوه مستقیم، معمولاً نویسنده با کلی‌گویی، تعمیم دادن، عمومی سخن گفتن و تیپ‌سازی، شخصیت را به خواننده معرفی می‌کند» (حکیمی و کاموس، ۱۳۸۲: ۲۲۵). در توصیف غیرمستقیم «راوی با کنش و عمل داستانی شخصیت را معرفی می‌کند و تلاش دارد که خواننده ابعاد شخصیت را از طریق افکار، گفتگوها و رفتار بشناسد» (همان: ۲۲۶). در شخصیت‌پردازی مستقیم «نویسنده صریحاً درباره شخصیت نظر می‌دهد. مثلاً می‌گوید «او عادل است»؛

اما در شیوه غیرمستقیم، نویسنده از عواملی چون کنش، گفتار، نام، محیط و وضعیت ظاهری در پردازش شخصیت‌ها استفاده می‌کند» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱).

اما آنچه در این جستار مورد نظر نویسندگان قرار گرفته است، تقسیم‌بندی‌ای است که فولادی در مورد شخصیت‌پردازی انجام داده است؛ به نظر وی نویسنده ممکن است برای شخصیت‌پردازی در داستان سه شیوه را در پیش بگیرد: اول، بیان و اراده صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم و شفاف. به تعبیر دیگر نویسنده با شرح و تحلیل رفتار، اعمال، خصلت و افکار شخصیت‌ها آدم‌های داستان را به خواننده معرفی می‌کند یا از زاویه دید شخصی در داستان خصوصیات و رفتارهای شخصیت‌های دیگر داستان توضیح داده می‌شود و اعمال آن‌ها مورد تفسیر و تعبیر قرار می‌گیرد. موفقیت در نحوه ارائه صریح شخصیت‌ها بسته به خصوصیات شخص راوی یا «ویژگی‌های نویسنده دانای کل است» (فولادی، ۱۳۷۷: ۸۷). این روش از امتیاز وضوح و ایجاز در شخصیت‌پردازی برخوردار است، اما این روش به تنهایی نمی‌تواند به کار رود؛ چرا که در داستان با وجود شخصیت باید عملی باشد و خصوصیات خلقی و روحی در برخورد با حوادث مشخص و برجسته شود. دوم، ارائه شخصیت‌ها از طریق «عمل آن‌ها با کمی شرح و تفسیر یا بدون آن» (همان: ۸۹)، این گونه نشان دادن شخصیت‌ها از مختصات روش نمایشی است، زیرا از طریق اعمال و رفتار اشخاص است که آن‌ها را می‌شناسیم در صحنه تئاتر یا نمایش هنرپیشه با رفتار و گفتار خود را به ما معرفی می‌کند و در داستان و رمان نیز از طریق اعمال و گفتار شخصیت‌هاست که خواننده به ماهیت آن‌ها پی می‌برد. «اغلب نویسندگان ترجیح می‌دهند از روش نمایشی در پرداخت شخصیت‌هایشان استفاده کنند» (فولادی، ۱۳۷۷: ۹۱) و به جای گفتن، آن را تصویر کنند. سوم، ارائه درون شخصیت، بی‌تعبیر و تفسیر. نویسنده بازتاب خصوصیات درونی و پیچیده یک انسان را در اثر خود نشان می‌دهد. به این ترتیب با نمایش عمل‌ها و واکنش‌ها و عواطف درونی شخصیت خواننده به‌طور غیرمستقیم شخصیت داستان را می‌شناسد. رمان «جریان سیال ذهن» از این روش پیروی می‌کند و عمل داستانی در درون این شخصیت‌ها به وقوع می‌پیوندد و «خواننده به‌طور غیرمستقیم در جریان شعور آگاه و ناآگاه شخصیت‌های داستان قرار می‌گیرد.» (فولادی، ۱۳۷۷: ۹۲).

۲-۳. شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی قهرمانان در رمان‌های مستغانمی

شخصیت‌های داستان ساخته و پرداخته دست نویسنده است که انسان گاه ما با تشابه آن‌ها در عالم واقع روبرو می‌گردد و گاه هیچ شناختی از او ندارد. آنچه واضح است این است که در هر دو حال؛ شخصیت‌ها نتیجه مشاهده و تجربه نویسنده هستند و باید در محیط و حیطه داستان قابل قبول جلوه کنند. ذکر یک نکته مهم در اینجا لازم است که شخصیت‌های داستان باید در دنیای ساختگی داستان و در متن حوادث مورد توجه قرار گیرند نه در بیرون آن.

با نگاهی بر رمان «ذاکره الجسد» به عنوان مهم‌ترین داستان احلام مستغانمی با موضوع ادبیات مقاومت، این نتیجه حاصل می‌شود که در مقدمه داستان نوعی تعادل وجود دارد که شخصیت‌ها بیشتر بر وضعیت موجود درونی خویش متمرکزند. در مرحله بعد، عواملی بحران‌آفرین، این تمرکز را می‌شکنند و عدم تعادلی را به وجود می‌آورند که قهرمانان داستان در جست‌وجو برای رسیدن به تعادلی تازه، به ناچار مجدداً دست به «تمرکزگرایی» می‌زنند. خواننده ناگزیر از دیدگاه‌ها و نقطه نظرات قهرمانان یا ضدقهرمانان عبور می‌کند و با عواطف و نگرش‌های آنان سهم می‌گردد. احلام مستغانمی برای خلق شخصیت‌های مبارز در آثار خویش از هر سه شیوه کلی معمول در شخصیت‌پردازی بهره می‌گیرد:

۲-۳-۱. بیان و اراده صریح شخصیت‌ها با یاری گرفتن از شرح و توضیح مستقیم و شفاف

نمونه این شیوه شخصیت‌پردازی در آثار احلام مستغانمی را می‌توان در روند بازنمایی شخصیت «سی طاهر» در رمان «ذاکرة الجسد» بازیافت: «كَانَ وَالِدُكَ رَفِيقًا فَوْقَ الْعَادَةِ... وَقَائِدًا فَوْقَ الْعَادَةِ. كَانَ اسْتِثْنَائِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ فِي مَوْتِهِ. فَهَلْ أَنْسَى ذَلِكَ؟ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ رَكِبُوا الْمَوْجَةَ الْأَخِيرَةَ، لِيَضْمُنُوا مُسْتَقْبَلَهُمْ، مُجَاهِدِي (۶۲) وَأَبْطَالَ الْمَعَارِكِ الْأَخِيرَةَ. وَلَآ كَانَ مِنَ شُهَدَاءِ الْمُضَادَفَةِ، الَّذِينَ فَاجَأَهُمُ الْمَوْتُ فِي قَصْفِ عَشَوَائِيٍّ، أَوْ فِي رِصَاصَةِ خَاطِئَةٍ. كَانَ مِنْ طِينَةِ دِيدُوشِ مُرَادٍ، وَمِنْ عَجِينَةِ الْعَرَبِيِّ بْنِ مَهْدِيٍّ، وَمُصْطَفَى بْنِ بُولَعِيدٍ، الَّذِينَ كَانُوا يَدْهَبُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَلَا يَنْتَظِرُونَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ» (مستغانمی، ۱۹۹۳: ۲۹) ترجمه: پدرت رفیقی فوق‌العاده و رهبری استثنایی بود. در زندگی و مرگش انسانی استثنایی بود. آیا آن را فراموش کنم؟ از آن مبارزانی نبود که آخرین موج‌های انقلاب را سوار شده باشند تا آینده‌شان را تضمین کنند، از مجاهدان سال ۶۲ و قهرمان درگیری‌های پایان انقلاب نبود، یا آنانی که به‌طور تصادفی شهید شده و گلوله‌ای به خطا به آنان اصابت کرده باشد. او جنم «دیدوش مراد» را داشت، از خمیره «عربی بن مهدی» و «مصطفی بن بولعید» بود، کسانی که خودشان به‌طرف مرگ می‌رفتند و منتظر نمی‌ماندند تا مرگ به سراغشان بیاید.

احلام با نوعی قداست بخشی به جنبش‌های مبارز در راه آزادسازی سرزمین‌های عربی، برای شخصیت‌های کشته‌شده و مجروح این مبارزات و از خودگذشتگی آن‌ها، قداست خاصی متصور می‌شود که خاصیت زاینده‌گی و جان‌بخشی دارد. برای نمونه وی «سی طاهر» شخصیت شاخص و سرور شهدای الجزایر را این‌گونه تصور می‌کند: «فَوَحْدَهُ تَارِيخُ الشُّهَدَاءِ قَابِلٌ لِلْكِتَابَةِ، وَمَا تَلَاهُ تَارِيخٌ آخَرٌ يُصَادِرُ الْأَحْيَاءَ. وَسَيَكْتُبُهُ جِيلٌ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقِيقَةَ وَلَكِنَّهُ سَيَسْتَتِجُهَا تَلْقَائِيًّا... فَهُنَاكَ عِلَامَاتٌ لَا تُحْطَى» (مستغانمی، ۱۹۹۳: ۲۹) ترجمه: او به‌تنهایی، تاریخ همه شهدایی است که می‌توان درباره آنان مطلب نوشت، آنچه در پس او گفته می‌شود، چیزی است که زندگان مصادره کرده‌اند. تاریخشان را نسلی خواهد نوشت که حقیقت را نمی‌داند، اما به‌طور شهودی آن را استنتاج خواهد کرد... نشانه‌هایی وجود دارند که قابلیت خطا ندارند. این روش از امتیاز وضوح و ایجاز در شخصیت‌پردازی برخوردار است، اما این روش به‌تنهایی نمی‌تواند به کار رود چرا که در داستان با وجود شخصیت باید عملی باشد و خصوصیات خلقی و روحی در برخورد با حوادث مشخص و برجسته شود.

۲-۳-۲. ارائه شخصیت‌ها از طریق توصیف عمل آن‌ها

یکی دیگر از روش‌های شخصیت‌پردازی، توصیف شخصیت از طرق عملکرد و رفتار است؛ «روش توصیف به وسیله آکسیون (کنش)، اشخاص داستان را به جنبش درمی‌آورد و به یاری اعمال و رفتارشان خواننده را با خصوصیاتشان آشنا می‌کند. در روش توصیف یا توضیح مستقیم نویسنده از زبان خود یا از زبان یکی از اشخاص داستان، خصوصیات اشخاص داستان را به خواننده می‌گوید. نویسنده در شیوه توصیف به یاری گفت‌وگو، اشخاص داستان را به حرف درمی‌آورد و کاری می‌کند که خود با بیان و گفتار خویش خواننده را در جریان خصوصیات خود بگذارند» (یونسی، ۱۳۶۵: ۲۷).

توصیف در داستان‌های احلام مستغانمی که با محتوای مقاومت و پایداری است کارکرد اساسی دارد؛ مانند توصیف حال و هوای جبهه، شهدا، جانبازان، اسراء، خانواده‌های شهدا، رزمندگان و... توصیف فضای مبارزه و قهرمانان و شخصیت‌های آن، یکی از کارکردهای اساسی ادبیات پایداری است. این موضوع در آثار مستغانمی به شکل روشنی

نمود پیدا می‌کند. برای نمونه مستغانمی در توصیف «سی طاهر» که برجسته‌ترین شخصیت مبارز رمان اوست که فرمانده گردان‌های مقاومت بوده و به درجه رفیع شهادت نائل شده است این گونه می‌گوید: «سید طاهر می‌دانست چه موقع بخندد و چه موقع خشمگین شود و می‌دانست چگونه حرف بزند و چگونه سکوت کند. ولی هیبت و بزرگی و آن خنده معماگونه‌اش که هر بار تفسیر جدیدی از چهره‌اش می‌داد، از وجودش غایب نمی‌شد» (عامری، ۱۳۹۰: ۳۰).

او در رمان (فوضی الحواس) نیز از توصیف در جهت معرفی شخصیت قهرمانان مقاومت در رمان خود بهره برده است. مثلاً برای توصیف شخصیت «ناصر» در این رمان این گونه می‌گوید: «ناصرٌ تَقَاسَمَ كُلُّ شَيْءٍ مَعَ الْوَطَنِ، يُتَمِّمُهُ... وَاسْمُهُ الَّذِي لَمْ يَعُدْ اسْمَهُ. ناصراً عَبْدُ الْمَوْلَى، كَانَ الطُّفْلَ الْمُدْلَلَّ لِ ذَاكِرَةِ الْوَطَنِ...» (مستغانمی، ۲۰۰۳: ۷۰) ترجمه: ناصر همه چیز را با وطنش تقسیم کرد. یتیمی‌اش را... و نامش را که فقط یک نام نبود... ناصر عبد المولی طفلی دوست‌داشتنی در خاطره وطنش بود.

در رمان «ذاکرة الجسد»، احلام مستغانمی این روش را در ساخت و پرداخت شخصیت مبارزی چون «زیاد» به کار گرفته و توانسته است چهره‌ای زنده و پویا از این شخصیت مبارز به دست دهد. روشی که احلام مستغانمی برای ترسیم شخصیت مبارز جوان داستانش به کار گرفته است باعث شده است نوعی ستایش همیشگی این مبارز را چه در عرصه داستان و چه در تصویر ذهنی خواننده پس از اتمام داستان همراهی کند. «زیاد» در این داستان به گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که «رهایی» مهم‌ترین خصیصه درونی و بیرونی اوست. شخصیتی که هیچ‌گاه خود را در بند و قید چیزی نخواهد دید، جز آرمانش که همان مبارزه و رهایی است.

به‌طور عمده در دو مرحله شخصیت مبارز و آزادی‌خواه «زیاد» به اوج وضوح خود می‌رسد. یکی آنجا که راوی داستان یعنی «خالد»، به مرور خاطرات روزهای اول آشنایی‌اش با «زیاد» می‌پردازد، خصوصاً آنجا که می‌گوید برای اولین بار او را برای چاپ اشعارش دید و به او گفت باید بخش‌هایی از کتابت را حذف و سانسور کنی تا بتوانیم چاپش بکنیم که این خواسته موجب رنجش روح آزادی‌خواه و رهای «زیاد» شده به طوری که اولین پاسخی که می‌دهد این است که در بیروت چاپشان می‌کنم. شعر مرا تکه‌تکه نکنید؛ و بار دیگر این چهره و شخصیت وارسته و بی‌قید را آنجا می‌بینیم که عشقی آتشین بین او و «حیات» شکل می‌گیرد، اما حتی حضور اغواگر «حیات» نیز باعث آن نشده است تا وی بر قید عشق گردن نهد و در پاریس ماندگار شود. به محض اینکه مأموریت وی در پاریس پایان می‌پذیرد آنجا را برای نیل به جبهه‌های جنگ (و در نهایت شهادت) ترک می‌کند (مستغانمی ۱۳۹۰: ۲۱۷).

حتی در زمان رجعت از پاریس و گذاشتن «چمدان» خود در نزد «خالد» که نمادی از ترک تعلقات دنیوی است، خود چهره‌ای روشن از وارستگی این شخصیت مبارز و شهید در داستان ارائه می‌کند (همان: ۲۲۳).

توصیف اوج ایثارگری شهیدان به سبب بذل شیرین‌ترین سرمایه وجود، یعنی جان، برای وصول به جاودانگی، توصیف مقام شهید و بیان احساس حسرت و حرمان در برابر شهیدان و دل‌تنگی از فقدان آنها، به‌نوعی بیان‌گر این گونه از شخصیت‌پردازی در آثار مستغانمی است: «به خاطر دارم که در همان اثنا خبر کوچکی مرا دگرگون کرد و باقی اخبار را در مقابلم ناچیز کرد. شاعر لبنانی «خلیل حاوی»، در اعتراض به اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل، با چند گلوله خودکشی کرد، جنوبی که تنها جنوب او بود، جنوبی که تنها جنوب او بود، جنوبی که در مقابل تقسیم هوای خود با اسرائیل مقاومت کرده بود...» (مستغانمی، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

۲-۳-۳. ارائه درون شخصیت، بی تعبیر و تفسیر

نویسنده بازتاب خصوصیات درونی و پیچیده یک انسان را در اثر خود نشان می‌دهد. تبیین شخصیت «حیات» و همچنین «حسان» برادر «خالد» نمونه روشنی از این روش شخصیت‌پردازی در رمان «ذاکرة الجسد» بوده است. «حیات» که در داستان وی نماد «وطن» است، به آرامی وارد این داستان شده و نویسنده تنها به ارائه ویژگی‌ها و شاخصه‌های این شخصیت می‌پردازد و علی‌رغم آنکه «حیات» بارها وی را می‌آزارد و در نهایت به او، عشق و آرمان‌هایش خیانت می‌کند، اما نویسنده هرگز در صدد صدور حکم در خصوص عمل وی نیست. بلکه به گونه‌ای داستان را پیش می‌برد که گاهی خواننده احساس می‌کند این شرایط زندگی حیات بوده است که منجر به بروز چنین رفتارهایی از طرف او شده است؛ بنابراین ما در این داستان «حیات» که نشانه‌های وطن را در خود دارد، نه سیاه سیاه می‌بینیم و نه سپید سپید. بلکه مدام در حال جابه‌جائی در خانه‌های شطرنجی این داستان است:

اما شخصیتی چون «حسان» به عنوان نماد مردمی که فرصت رفتن به جبهه را نداشته و شرایط سنی آن‌ها به گونه‌ای بود که انقلاب را به درستی درک نکرده‌اند، علی‌رغم این که توسط نویسنده به گونه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که به طور مشخص و ملموس برای هر شهروند معمولی قابل درک است، اما باز هم برای خالد که از نسل مبارزه و انقلاب است شخصیتی عجیب و ناشناخته باقی می‌ماند. گویا نویسنده قصد داشته است با این روش شخصیت‌پردازی، گسست و تفاوت دغدغه‌های دو نسل (الجزایرهای دوره مبارزه و الجزایرهای پس از انقلاب) را نشان دهد. برای نمونه می‌توان به این بخش از داستان اشاره کرد که «حسان» از «خالد» می‌خواهد حالا که همه سران حکومتی در این مجلس حضور دارند از آن‌ها چیزی بخواهد. امری که از نظر حسان منطقی است و از نظر «خالد» عین بی‌منطقی: «كُنْتُ تَقُولُ: أُطَلِّبُ شَيْئًا يَا خَالِدُ مَا دُمْتُ هُنَا، أَلَسْتُ مُجَاهِدًا؟ أَلَمْ تَقْفُدْ ذِرَاعَكَ فِي هَذِهِ الْحَرْبِ؟ أُطَلِّبُ مَحَلًّا تِجَارِيًّا... أُطَلِّبُ قِطْعَةً أَرْضٍ... أَوْ شَاحِنَةً، إِنَّهُمْ لَنْ يَرْفُضُوا لَكَ شَيْئًا. هَذَا حَقُّكَ. وَإِذَا شِئْتَ دَعُهُ لِي لَأَسْتَفِيدَ مِنْهُ وَأَعِيشَ عَلَيْهِ أَنَا وَأَوْلَادِي... أَنْتَ يَخْتَرِمُونَكَ وَيَعْرِفُونَكَ، وَأَمَّا أَنَا فَلَا يَعْرِفُونِي أَحَدًا. إِنَّهُ جُنُونٌ أَلَا تَأْخُذُ حَقُّكَ مِنْ هَذَا الْوَطَنِ...» (مستغانمی؛ ۱۹۹۳: ۲۹۶) «ترجمه: می‌گفتی: خالد، حالا که اینجایی یک چیزی از آنها بخواه، تو مگر مبارز نبوده‌ای؟ مگر بازویت را در جنگ از دست نداده‌ای؟ یک مغازه از آن‌ها بخواه... یک تکه زمین... یا یک کامیون... درخواستت را رد نمی‌کنند... این حق توست. اگر هم نخواستی بگذار من و زن و بچه‌هایم از آن استفاده کنیم... این دیوانگی است که حقت را از وطن نگیری...» (عامری، ۱۳۹۰: ۳۶۴).

۲-۳-۴. بساخت اسطوره‌ای و نمادین از شخصیت‌های قهرمان

«اسطوره با نماد زمینه مشترک دارد، زیرا کم‌وبیش مجموعه‌ای از نمادهای مرتبط است که از واقعیت حاضر دیدگاهی کلی را تمثیل می‌کند، نمادهای قدیمی در ادبیات معاصر غالباً به شخصیت‌های اساطیری اختصاص دارد یا به شخصیت‌هایی که با گذشت زمان جنبه اساطیری پیدا کرده‌اند. به عبارت دیگر می‌توان گفت نماد، نام‌هایی است که ادیبان معاصر با توجه به پیشینه تاریخی یا اساطیری مفهومی نمادین از آن‌ها اراده کرده‌اند» (اسوار، ۱۳۸۱: ۱۰۸ و ۸۹). شاید اولین دلیل و ساده‌ترین انگیزه کاربرد نماد و اسطوره در ادبیات عربی معاصر پدیده ساده تقلید باشد، در واقع در اولین مراحل کاربرد اسطوره در ادبیات معاصر عربی، تحت تأثیر مستقیم و آشکار ادبیات غرب بود (رجائی، ۱۳۸۱: ۴۰). آشنایی ادبا و منتقدان عرب با زبان‌ها و فرهنگ‌های غربی و اطلاع از شیوه‌های جدید نقد و ادب از یک سو و ترجمه آثار

اروپاییان در این زمینه‌ها به زبان عربی از سوی دیگر، عرب‌زبان‌ها را به مفهوم نماد و اسطوره و کاربرد ادبی-نقدی آن آشنا ساخت و به پیروی از الگوهای ادبیات مغرب زمین، آثار ایشان به این مضامین آراسته گردید (کنفانی، ۱۳۴۹: ۲۶ و ۲۷).

شخصیت‌های قهرمان رمان‌های احلام مستغانمی دلاور مردان خطه‌ی الجزایر هستند و در این دفاع بر پیشانی مرگ بوسه می‌زنند و با آغوشی گشاده به استقبال شهادت می‌روند. مرگ با عزت شعار این قهرمانان است، تسلیم را نمی‌پذیرند و عاشقانه به استقبال مبارزه و شهادت می‌روند: «آن روزها مرگ در کنار ما راه می‌رفت و می‌خوابید و نانش را با ما می‌خورد... درست مثل اشتیاق و صبر و ایمان... و مثل سعادت مبهمی که هیچ‌گاه ما را ترک نمی‌کرد» (عامری، ۱۳۹۰: ۲۶).

احلام در تقدیس یکی از قهرمانان مبارز داستانش به نام زیاد شاعر فلسطینی که در اثنای داستان شهید می‌شود این گونه از زبان راوی داستان (خالد) سخن می‌گوید: «كَانَ زَيْدًا يُشْبِهُ الْمُدْنَ الْأَتَى مَرَّ بِهَا. فِيهِ شَيْءٌ مِنْ غَزَّةَ، مِنْ عُمَانَ... وَمِنْ بَيْرُوتَ وَمُوسْكُو... وَمِنْ الْجَزَائِرِ وَأَيْنَا. كَانَ يُشْبِهُ كُلَّ مَنْ أَحَبَّ. فِيهِ شَيْءٌ مِنْ بُوشَكِينَ، مِنْ السِّيَابِ... مِنْ الْحَلَاجِ، مِنْ مِيشِيمَا... مِنْ غَسَّانِ كِنْفَانِي... وَمِنْ لُورْكَا وَبِيُوذُورَا كَيْسًا!» (مستغانمی، ۱۹۹۳: ۱۵۰) ترجمه: زیاد شبیه شهرهایی بود که از آن‌ها گذشته بود. نشانه‌هایی از غزه و عمان... بیروت و مسکو... و الجزیره و آتن در او بود. شبیه همه کسانی بود که من دوست داشتم. شبیه پوشکین، بدر شاکر السیاب... حلاج، میشیما... غسان کنفانی... لورکا و تنودورا کیس.

نویسنده گاهی برای عمق‌بخشی به جریان پیوند اسطوره‌های تاریخی با قهرمانان داستان، تمام عناصر موجود در داستان اعم از زمان، مکان و شخصیت‌ها و سرنوشت آن‌ها را به گونه‌ای مشترک رقم می‌زند: «كَانَتْ أُمُّهُ قَدَ قَالَتْ لَهُ يَوْمًا وَغَرْنَاطَهُ تَسْقُطُ فِي غَفْلَةٍ مِنْهُ: "إِنِّكَ مِثْلَ النِّسَاءِ مُلْكًا مُضَاعًا، لَمْ تُحَافِظْ عَلَيْهِ مِثْلَ الرَّجَالِ... فَهَلْ حَقًّا لَمْ أُحَافِظْ عَلَيْكَ؟ وَعَلَى مَنْ أُغْلِنُ الْحَرْبَ... أَسْأَلُكَ؟ عَلَى مَنْ... وَأَنْتُمْ ذَاكِرَتِي وَأَحِبَّتِي. عَلَى مَنْ... وَأَنْتَ مَدِينَتِي وَقَلْعَتِي» (مستغانمی، ۱۹۹۳: ۱۶۹) ترجمه: همان وقت که گرانا‌دا داشت در غفلت او سقوط می‌کرد، روزی مادرش به او (ابوعبدالله) گفته بود: «مثل زنان گریه کن بر سرزمینی که از دست رفته است، سرزمینی که تو، چون مردان، از آن محافظت نکردی... آیا واقعاً من از تو محافظت نکردم؟ باید به چه کسی اعلان‌جنگ بدهم؟... دارم از تو می‌پرسم! اعلان‌جنگ به چه کسی؟... درحالی که شما خاطرات و عزیزان من هستید. اعلان‌جنگ به چه کسی؟... وقتی تو شهر من و قلعه من هستی.

مستغانمی در این مثال به سقوط غرناطه، آخرین پادشاهی مسلمانان در اندلس و نیز به کشمکش‌هایی که بین ابوعبدالله و مادرش رخ داده اشاره کرده است. در واقع وی با این بازخوانی اسطوره علت اشغال سرزمین خویش را، غفلت مردان و عدم رشادت آنها در راه دفاع از وطن دانسته است.

نتیجه

مستغانمی در آثار خود از زبانی ساده و بی‌تکلف استفاده کرده و عناصر و شخصیت‌ها و قهرمانان آثار مقاومت خود را از بطن همان الجزایری‌های مبارزی استخراج می‌کند که با تمام وجود با آن‌ها زندگی کرده و دردها و امیدها و رنج‌ها و آرزوهای آنان را درک کرده است.

شخصیت‌های قهرمان داستان‌های مستغانمی در دنیای ساختگی داستان و در متن حوادث مورد توجه قرار گرفته‌اند نه در بیرون آن. به بیانی دیگر شخصیت‌های قهرمان در رمان‌های مستغانمی نتیجه مشاهده و تجربه نویسنده هستند، از این رو در محیط و حیطه داستان قابل قبول جلوه می‌کنند.

نویسنده از هر سه شیوه معمول خلق شخصیت (بیان و ارائه صریح شخصیت‌ها، ارائه شخصیت‌ها از طریق توصیف عمل آن‌ها و ارائه درون شخصیت، بدون تعبیر و تفسیر) بهره جسته است.

نمونه این شیوه شخصیت‌پردازی نوع اول (بیان و ارائه صریح شخصیت‌ها) را می‌توان در روند بازنمایی شخصیت «سید طاهر» در رمان «ذاکرة الجسد» بازیافت. مستغانمی در رمان «ذاکرة الجسد»، از روش دوم (ارائه شخصیت‌ها از طریق توصیف عمل آن‌ها) در ساخت و پرداخت شخصیت مبارزی چون «زیاد» بهره جسته و توانسته است چهره‌ای زنده و پویا از این شخصیت مبارز به دست دهد. وی از روش سوم شخصیت‌پردازی (ارائه درون شخصیت، بی تعبیر و تفسیر) نیز غافل نبوده است. تبیین شخصیت «حیات» و همچنین «حسان» برادر «خالد» نمونه روشنی از این روش شخصیت‌پردازی در رمان «ذاکرة الجسد» بوده است.

علاوه بر سه روش معمول شخصیت‌پردازی در رمان‌ها، مستغانمی از روش دیگری که عمدتاً در رمان‌های پایداری مورد کاربرد قرار می‌گیرد بهره جسته است. این روش که همان برساخت اسطوره‌ای و نمادین از شخصیت‌های رمان است از سوی مستغانمی به خوبی مورد استفاده قرار گرفته است. وی گاهی برای عمق‌بخشی به جریان پیوند اسطوره‌های تاریخی با قهرمانان داستان، تمام عناصر موجود در داستان اعم از زمان، مکان و شخصیت‌ها و سرنوشت آن‌ها را به گونه‌ای مشترک رقم می‌زند.

منابع

- اخوت، احمد (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
- اسوار، موسی (۱۳۸۱)، از سرود باران تا مزامیر گل سرخ، تهران: سخن.
- البطرس، عاطف (۲۰۰۴)، روایة ذاکرة الجسد لأحلام مستغانمی والأفق المفتوح، العدد ۴۳۹، صص ۱۰۲-۱۱۰.
- حکیمی، محمود و مهدی کاموس (۱۳۸۲)، مبانی ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران: آرون.
- حنیف، محمد (۱۳۸۴)، قابلیت‌های نمایشی شاهنامه، تهران: سروش.
- داد، سیما (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- رجایی، نجمه (۱۳۸۱)، تحلیل روان‌شناسانه اسطوره در شعر معاصر عربی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- زندنا، لیلا (۱۳۸۹)، بررسی عناصر داستانی در رمان شرق المتوسط عبدالرحمن منیف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک.
- سلیمانی، محسن (۱۳۷۴)، تأملی دیگر در باب داستان، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۷۹)، کارنامه نثر معاصر، تهران: پایا.
- الغذامی، عبدالله (۱۹۹۶)، المرأة واللغة، دارالبيضاء، المركز الثقافي العربي.
- فولادی، خیام (۱۳۷۷)، عناصر داستان‌های علمی - تخیلی، تهران: نی.
- کنفانی، غسان (۱۳۴۹)، ادبیات مقاومت در فلسطین اشغال‌شده، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: امیرکبیر.
- محمدی، غفار، باوفا، سیما (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی رویکرد مضمونی ادبیات پایداری در ایران و فلسطین»، بهارستان سخن (ادبیات فارسی)، دوره ۹، شماره ۲۳، صص ۵۵-۷۶.
- مستغانمی، احلام (۱۳۹۰)، خاطرات تن، ترجمه رضا عامری، تهران: افراز.
- مستغانمی، احلام (۱۹۷۲)، علی مرفاً الأیام، نسخه پی‌دی‌اف.
- مستغانمی، احلام (۱۹۹۳): ذاکرة الجسد، الجزایر: منشورات احلام مستغانمی.
- مستغانمی، احلام (۲۰۰۳)، فوضى الحواس، ط ۱۶، الجزایر: منشورات احلام مستغانمی.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، عناصر داستان، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- نقاش، رجاء (۲۰۰۱)، قصة روایتین، دارسة نقدیة وفکریة لروایة ذاکرة الجسد وروایة ولیمة لأعشاب البحر، القاهرة: دارالهلل.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۵۱)، هنر داستان‌نویسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.

Characterization of Resistance Figures in the Novel Thakirat al Jasad by Ahlam Mostaghanemi

Abstract

Persons involved in the story and the play-built attend, call character. This narrative or dramatic character of someone who has mental and moral qualities and what he says and does in fact exist. Such characters created by the author to introduce the reader's understanding of the character within the story said. This article explores the character and character development with an emphasis on novel Mosteghanemi Ahlam works. Thakirat al Jasad be paid to how to characterize and reflect and reveal the truth in the characters of the novel. This study shows that the characters in the novel more directly (providing explicit expression and character) are processed. The author's use of characterization methods indirect, direct way and the good correlation between personality along with other elements of the story have played a special role in strengthening the foundation of the story.

Keywords: Novel, Character, Character Development, Ahlam